

ماتریالیسم تاریخی

# فراز و فرود

## پیشرفت و ترقی اجتماعی

امیرنیک آنین

**ننین:** "غیردیالکتیکی، غیرعلمی و از نظرتئوریک نادرست است اگر تاریخ جهانی را یک جلو رفتن منظم و دائمی و بدون مانع بدانیم و منکرشویم که گاه گاهی جهش های عظیمی هم به عقب رخ میدهد." تاریخ از راه پرپیچ و خم، پرفراز و نشیب می گذرد.

### فصل سیزدهم - تئوری مارکسیستی- لنینیستی ترقی اجتماعی

#### درس 99 - ترقی اجتماعی

(2)

برای درک این تئوری باید مفهوم "ترقی" یا "پیشرفت" را بررسی کنیم و در این رابطه با مفاهیم "دگرگونی" و "رشد" نیز آشنا شویم.

دگرگونی چیست؟ هرگونه تغییر در داخل یک شئی و پدیده در دو لحظه متفاوت "دگرگونی" نامیده میشود. این عامترین مقوله ای است که - در این مورد- آنچه را که در تمام روندها مشترک است نشان میدهد.

- رشد چیست؟ هرگاه تمامی یک شئی با سیستم کاملا تغییر یابد و این تغییر، منطقا پایان یافته باشد و تنها منحصربه این یا آن عنصر و جزء نبوده بلکه تمامی ساخت داخلی شئی با سیستم را دربرگیرد با "رشد" روبرو هستیم. پس مفهوم رشد حیطه تنگتری ولی محتوی پربارتتری نسبت به مقوله دگرگونی دارد.

- ترقی یا پیشرفت چیست؟ مفهوم ترقی حیطه باز هم تنگتر ولی محتوی باز هم پربارتر و مترکم تر دارد. زیرا که در آن خط تصاعدی و بالارونده تکامل یک سیستم و حرکت آن از اشکال پست تر به اشکال عالی تر منعکس میگردد.

مارکس خاطر نشان می ساخت که مفهوم پیشرفت را نباید به طور تجربیدی بررسی کرد و مفاهیم "پیشرفت" و "پس رفت" تنها در رابطه با تکامل یک سیستم معین دارای معنای مشخص هستند.

(3)

پیشرفت اجتماعی چیست؟ جامعه انسانی یک سیستم به غایت بغرنج است که از انبوهی سیستم های فرعی و وابسته ترکیب میشود. هریک از این سیستمهای فرعی با تبعی به نحوی کم یا بیش نامتساوی و ناموزون تکامل می یابند. بنابراین اگر مقوله "پیشرفت" یا مقوله "پس رفت" را در رابطه یا جوانب مجزا و جداگانه زندگی بررسی کنیم، یعنی تنها این یا آن عنصر را در نظر داشته باشیم، نخواهیم توانست به یک نتیجه گیری کلی درست برسیم. ما میتوانیم هنگامی از "ترقی اجتماعی" صحبت کنیم که تمامی جامعه جنبش به جلو داشته و این پیشرفت متعالی، زمینه های قاطع زندگی اجتماعی را دربرگیرد. چنین است مفهوم ترقی اجتماعی در تئوری عمومی ماتریالیسم تاریخی، ولی البته میتوان مسئله "ترقی" را در هریک از زمینه های گوناگون جامعه مطالعه کرد. اما باید در نظر داشت که در هریک از این رشته ها و زمینه

ها نیز، ترقی حاصله را جز در پیوند با ترقی اجتماعی از نظرگاه عمومی نمی توان برآورد و ارزیابی کرد.

در روند تکامل تاریخ، یک فرماسیون جای فرماسیون پیشین را میگیرد. اما از آنجا که یک مداومت منطقی در مجموع تاریخ بشری وجود دارد، ارزشهای مادی و معنوی که در یک ساختار یا نظام اجتماعی معین بوجود می آید از بین نمیرود و هر نسلی کار خلاق و سازنده خود و رسالت تاریخی خویش را از آنجا آغاز میکند که نسلهای پیشین پایان داده اند. همین خود به تاریخ خصلت یک تحول پیشرونده دائمی- و نه تنها پشت سر هم آمدن و جانشین شدن فرماسیونها را- اعطا میکند. تئوری مارکسیستی- لنینیستی شالوده ترقی اجتماعی و معیار و محک آنرا در قوانین اساسی که حاکم بر تحول تاریخند جستجو میکند و نشان میدهد که این قوانین در حیطه زندگی مادی جامعه جای دارند.

#### (4)

از دو جنبه شیوه تولید، که یکی نیروهای مولده و دیگری مناسبات تولیدی است، این نیروهای مولده است که مبین مداومت و نشانه پیگیری در تحول تاریخ است. تحول پیش رونده نیروهای مولده را در درجه اول تحول و تکامل دائمی ابزار کار که تامین کننده از دیاد بازده کار است نشان میدهد. اما خود این تحول و تکامل و دائمی ابزار کار و سازمان تولید، عمیقاً وابسته است به تکامل عنصر انسانی در نیروهای مولده که عامل نیرومند ارتقاء بازده کار اجتماعی است.

همین ارتقاء بازده کار اجتماعی (که میتوان آنرا با ابعاد کمی مشخص کرد) یک قانون عمومی و اساسی تحول جامعه است که در تمام طول تاریخ زندگی بشر عمل کرده و خواهد کرد.

و اما برای قضاوت درباره میزان بلوغ و درجه رشد عمومی یک نظام اجتماعی باید در درجه اول به خصلت مناسبات تولیدی توجه کرد. هر فرماسیونی در طول تاریخ، مناسبات تولیدی بر ترو مترقی تری را برقرار میکند. از این نظر "ترقی" عبارت است از آن که مناسبات جدید تولیدی، آهنگ تکامل و شکوفایی نیروهای مولده را تسریع میکند و امکانات فزونتر رشد را در اختیار انسان میگذارد.

آهنگ ترقی اجتماعی آهنگی شتاب یابنده است، یعنی بر سرعت ترقی اجتماعی مرتباً افزوده، میشود. هم زمان با آن شرکت توده های مردم در خلق فعالانه تاریخ بیش از پیش فزونی میپذیرد.

رشد فزاینده نقش توده مردم در تاریخ، یکی از جنبه های اساسی و یکی از علائم اصلی ترقی اجتماعی است.

از این نظر نیز هر یک از فرماسیون ها، اگر چه از نظر تاریخی محدودند ولی نسبت به فرماسیون پیشین بر ترو مترقی ترند. در پیاپی آمدن آنها امر ترقی اجتماعی چنان انجام می گیرد که هر چه کهنه و میرنده است، طرد میشود و هر آنچه که قابلیت زیست دارد و میتواند تکامل یابد حفظ شده و تکامل مییابد.

#### (5)

جهان بینی ماتریالیستی تاریخ، معیار و محک عینی ترقی اجتماع را چه در حیطه های مختلف زندگی جامعه و چه در مجموع جامعه انسانی در اختیار ما میگذارد. این معیار را میتوانیم چنین فرمولبندی کنیم:

جامعه یا روند اجتماعی به همان اندازه مترقی تر است که امکانات عینی بیشتری را برای از دیاد بازده کار، برای رشد نیروهای مولده، برای تکامل آزادانه توده های زحمتکش که نیروی اساسی مولده و سازندگان تاریخند و برای خلاقیت تاریخی مستقلاً آنها برای از دیاد و ارضای نیازهای مادی و معنوی آنها و برای رشد و بکارگیری استعداد های خلاقه آنها فراهم سازد.

در این معیار و محک ترقی اجتماعی باید نقش نیروهای مولده را خاطر نشان کنیم که رشد آن خط تصاعدی مداومی را می پیماید و همچنین نقش بازده کار اجتماعی را. روشن است که

اینها را باید به مثابه مقولات اجتماعی عمومی در نظر گرفت که می توانند بیانگر جوانب اساسی و مهم زندگی از قبیل سطح تکنیک و وضع مناسبات تولیدی و دیگر مناسبات اجتماعی باشند. به این ترتیب تئوری مارکسیستی-لنینیستی "ترقی" کاملاً با نظریات بورژوائی تفاوت دارد که فقط رشد تکنیک را آنهم به طور مجزاء یا برخی از علائم رشد تولید را و یا درجه مصرف را بدون هیچگونه رابطه ای با شرایط سیاسی و اجتماعی مد نظر دارند. ولادیمیر ایلیچ لنین معیار عالی پیشرفت اجتماعی را در رشد نیروهای مولده و بازده کارمیدید و این شاخص را در وابستگی کامل با شرایط زندگی توده های زحمتکش در نظر می گرفت.

در بررسی مشخص این مسئله همیشه باید دقت کرد، که مسائل مشابه اقتصادی و فنی که ناشی از سطح مشابه رشد نیروهای مولده هستند، در جوامع سرمایه داری و در جوامع سوسیالیستی، به طرز متفاوتی مطرح و حل میشوند- و آنچه که اهمیت بسیار دارد- نتایج اجتماعی متفاوتی آوری می آورند. مثلاً برای قضاوت عمومی در امر پیشرفت یک جامعه، دانستن سطح ترقی فنی آنقدر مهم نیست که دانستن پاسخ به این سؤال که این سطح فنی به چه کسی خدمت میکند، اثرات و عواقب ناشی از آن در مورد شرایط زندگی گسترده ترین اقشار اهالی چگونه است.

(6)

در تئوری "ترقی اجتماعی" علاوه بر قانون عمومی ارتقاء بازده کار اجتماعی در تمام طول تحول تاریخ، قانون رشد فزاینده نقش توده های مردم در تاریخ و قانون مداومت در پیشرفت متعالی تاریخ، یک قانون مهم دیگر علم ماتریالیسم تاریخی عبارت از این است که خط عمومی پیشرفت تاریخ، در فرماسیون های ماقبل کمونیستی، به طور متناوب و گهگاه توسط مراحل پس رفت قطع میشود.

مفهوم این قانون این است که ضمن سیر دائمی به جلو- که مشی عمومی تحول تاریخ است- ما با سیر قهقرائی که گهگاهی و جزئی است روبرو می شویم. **لنین** خاطر نشان میکند که: "غیر دیالکتیکی، غیر علمی و از نظر تئوریک نادرست است اگر تاریخ جهانی را یک جلو رفتن منظم و دائمی و بدون مانع بدانیم و منکر شویم که گاه گاهی جهش های عظیمی هم **به عقب** رخ میدهد."

تاریخ از راه پرپیچ و خم، پرفراز و نشیب می گذرد و قانونمند بودن روند ترقی بهیچوجه به معنای پیمودن جاده ای صاف و راست نیست و پیچ و خم ها و برگشت ها ضمن آن دیده می شود. حرکت به عقب، پس رفت هم میتواند تمامی یک سیستم روبرو را دربرگیرد و هم عناصر مختلفی از یک سیستم روبه رشد را. نتیجه ای که از عملکرد این قانون میگیریم این است که تحول پیشرونده تاریخی، گرایش های متضادی را در بطن خود می پروراند. مثلاً گاهی می بینیم که نیروهای ارتجاعی می توانند برای مدتی کوتاه یا طولانی، بر نیروهای ترقی خواه تفوق یابند و جلوی سیر تاریخ را- که هرگز کاملاً سد شدنی نیست- موقتاً ترمز کنند و جامعه را به عقب بکشند و اشکال سیاسی و اجتماعی ارتجاعی تر و کهنه تر را حاکم نمایند. از سوی دیگر رشد پیشرونده برخی از پدیده ها و عناصر موجب انحطاط و زوال پدیده ها و عناصر دیگر می شود.

(7)

آموخته ایم که تاریخ جامعه را انسان ها می سازند. انسان نیروی واقعی، زنده و فعالی است که پیشرفت اجتماعی ناشی از او و ثمره فعالیت و کار او، مبارزه و کوشش اوست. خالق و حامل پیشرفت اجتماعی انسان اجتماعی است، یعنی انسانی که مبین نیروهای اجتماعی طبقاتی معین در هر جامعه است. در عصر ما در بین این نیروها، احزاب مارکسیستی-لنینیستی جا و اهمیتی ویژه کسب کرده اند. این احزاب بیش از پیش حامل "پیشرفت اجتماعی" شده و به دور خود نیروهای زنده، تحول طلب و بالنده اجتماع را گرد می آورند. راه کمونیست ها دشوار و پرخار است. دشمنان کم نیستند. انواع نیروهای ارتجاعی و مخالف پیشرفت، که گاه

بس نیرومندان، در صحنه بین المللی و ملی، در زیر پرچم "ضد کمونیسم" گرد آمده و می کوشند تا جلوی پیشرفت تاریخ را بگیرند و مراحل پس رفت و سیرقهقرائی را، در بعضی نقاط با حيله و ترساندن و دربرخی دیگر با سرنیزه و خون، مستقر سازند. ما در کشور خود، در منطقه جغرافیائی خود و در همه نقاط جهان تا دورترین قارها- هم اکنون- شاهد انواع این تشبثات و کوشش ها هستیم و نمونه های مختلف این درگیری عظیم بین نیروهای ترقی، و در درجه اول نهضت جهانی کمونیستی را، با نیروهای ارتجاعی، و در راس آن امپریالیسم، به عیان در همه جا می بینیم. هم خط عمومی پیشرفت را- آنها با آهنگی پرشتاب طی دوران تاریخی کوتاه- مشاهده میکنیم و هم شکست ها و پس رفتها و غلبه موقت ارتجاع را. در ضمن، تحول پیشرونده خود جنبش کمونیستی جهانی و توان و نفوذ فزاینده آن- از مارکس و انگلس در یکصد سال پیش تا لنین در نیم قرن پیش و تا امروز- بسی چشمگیر و دور انساز است. اما همین تحول نیز فارغ از تضادهای درونی نیست. اپورتونیسم راست و چپ، انحرافات و اشتباهات از نیرو و وحدت و اثربخشی این جنبش می کاهد. با اینحال، در مقطع تاریخ، کامیابی ارتجاع جزئی، محدود و گذرا است و نهضت انقلابی- بیانگر پیشرفت اجتماعی- شکست ناپذیر و بالاخره پیروز است؛ درست به خاطر آنکه، حامل گرایش پیشرونده و عنصر نو و بالنده، در تحول اجتماعی جهان و مظهر منافع اساسی توده های وسیع زحمتکش است.

(8)

اگرچه پیشرفت، همراه دائمی تاریخ بشری است ولی آهنگ آن و نوع آن در هر مرحله تغییر می کند، زیرا که این عوامل وابسته به سیستم اجتماعی موجود در هر زمان است. در جوامع کمون اولیه و برده داری و فئودالی آهنگ رشد بسیار کند بود، به نظرمی رسد که گونه ای تکرار حوادث و مراحل درازی از درجا زدن که فاقد محتوی نو بود وجود دارد. با استقرار سرمایه داری آهنگ تحول اجتماعی سریعاً افزایش می یابد و همزمان با آن تناقض در مناسبات اجتماعی شدیدتر و قوی تر می شود. علت آهنگ متفاوت ترقی و نوع متمایز ترقی در زمانهای مختلف، آنست که بین تضادهای درونی جامعه و در بین تضاد های درون هر روند اجتماعی، در دورانهای گوناگون تفاوت وجود دارد. از نظر آهنگ و نوع ترقی نه تنها بین فرمهای مختلف تفاوت هست بلکه در درون هر صورت بندی نیز بر حسب درجه تکامل و میزان بلوغ تضادها و شدت آنها، این تفاوتها دیده میشود. همه اینها نتیجه یک قانون دیگر در مسئله "ترقی اجتماعی" است:

وجود تضادهای درونی در روندهای اجتماعی رشد یابنده، یک قانون عمومی دیگر پیشرفت در جوامع متکی بر وجود طبقات متخاصم است.

مارکس میگوید:

"بدون تضاد ترقی نیست؛ این قانونیست که تمدن از آغاز تا به امروز از آن پیروی کرده" نتیجه ای که از عملکرد این قانون حاصل میشود آنست که در هر جامعه متکی بر استثمار به علت ماهیت تضادهای آن جامعه، ترقی اجتماعی خصلت متضاد نامتناسب، پریچ و خم دارد. مثلاً در جامعه سرمایه داری ترقی تکنیکی و رشد تولید و تعمیق تقسیم اجتماعی کار و افزایش بازده کاریک روی سکه است ولی روی دیگر آن، تبدیل انسان به زائده ماشین، تهی کردن کار از محتوی انسانی اش، تشدید از خود بیگانه شدن انسان و تشدید بهره کشی است. در یک روی سکه پیشرفت علم است در روی دیگر آن ایجاد انواع سلاحهای کشتار جمعی. در یک روی سکه سطح زندگی نسبتاً بالا دوچند کشور سرمایه داری پیشرفته است و در سوی دیگر آن بدبختی و عقب ماندگی سیاه ملیونها و میلیونها انسان در کشورهای وابسته و نو استعمار زده. در یک سوی سکه ثروت مادی است و در سوی دیگر آن بحران و فقر معنوی!

(9)

نوع پیشرفت اجتماعی در جامعه سرمایه داری علاوه بر این خصلت متضاد، دارای منحنی سخت معوجی است. حرکت به جلو، پیشرفت با توقفهای مکرر، با پس رفتها قطع میشود. به دنبال مراحل شکوفائی و جهش، مراحل انحطاط و عقب گرد میآید. جنگها و بحرانهای اقتصادی زائیده سرمایه داری، به ویرانی نیروهای مولده که سرمایه داری خود، آنها را رشد داده منجر میشود. در مرحله امپریالیسم، ارتجاع در سیاست سیطره مییابد و نهادهای دمکراتیک که خود سرمایه داری ایجاد کرده و زمانی به آن میبالیده، قربانی فاشیسم و ملیتاریسم میشود و به شدت دستخوش تجاوز قرار میگیرد. انحطاط و پس رفت، در ایدئولوژی، فرهنگ، معنویات و پست کردن شخصیت انسانی و مناعت او در جامعه سرمایه داری معاصر بشدت هویدا است.

به این علل است که به جای اندیشه "ترقی" که وجه مشخصه ایدئولوژی بورژوائی در دوران شکوفائی و اعتلای آن بود؛ اکنون ایدئولوژی بورژوائی سرشار از بدبینی و نا باوری به آینده و نا امیدي و مشحون از انکار پیشرفت تاریخ و پراز توجیه ارتجاع و تحسین نظام حاکم است. عده ای از ایدئولوگهای بورژوائی مدعییند: سهل است که پیشرفت اجتماعی وجود و مفهومی ندارد، بلکه جامعه بشری را نابودی زود رسی مستقیما تهدید میکند، فاجعه ای آنرا از بین خواهد برد، سانحه ای سهمناک در کمین همه بشریت است. "مورچه را آب میبرد، میگفت وای که جهانی را طوفان فرا گرفته و همه غرق میشود! طبقه سرمایه داری در حال نزع و در آستانه مرگ است، می پندارد که تمامی بشریت را فاجعه ای در انتظار است! برخی دیگر از این ایدئولوگها در مقابل بی دور نمائی و نا امیدي خویش و طبقه خویش راه گریز دیگری مییابند و میگویند: "از جهان ببریم، جهان تهوع آور است، تاریخ فریبنده و اجتماع مزور و همه چیز بی سرانجام و بی منطق است! قید تاریخ و اجتماع را بزنیم، به درون خویش پناه ببریم، "من" هر کس مهم است، لحظه را دریاب، حتی اگر شده به ضرب اعتیاد "زندگی" کن اما هرگز در غم جامعه و پیشرفت تاریخ نباش! اینها نیز با "پیشرفت اجتماعی" که زمانی آرمانی همه خواه بود و هنوز هم در تبلیغات رسمی ترک نشده؛ "قهر کرده اند". کم نیستند ایدئولوگهایی که پیشرفت را پندار واهی و سیر متعالی تاریخ را خود فریبی بی پایه می نامند. نظریات، متفاوت است ولی ریشه و منشاء آنها یکی و هدف آنها هم یکی است: انحراف توده ها از مبارزه برای پیش بردن تاریخ و تحول بنیادی جامعه، جلوگیری از پیوستن نیروهای هر چه بیشتری به اردوی ترقی.

به طور کلی مکاتب مختلف جامعه شناسی بورژوائی سه نظریه اساسی در این مسئله بیان می دارند. اول نفی کامل ترقی اجتماعی. اینها بر خصلت متضاد روند تاریخ تکیه میکنند و مراحل پس رفت را مطلق میکنند. دوم این نظریه که پیدا کردن راه حل علمی و واقعی برای مسئله پیشرفت اجتماعی و تعیین معیار عینی آن کاملا غیر ممکن و به کلی غیر مقدور است. شالوده فلسفی این نظریه مطلق کردن نسبی بودن شناسائی های تاریخی بشریست. سوم این نظریه که پیشرفت اجتماعی تنها به معنای آنست که میتوان به طور نامحدود جامعه سرمایه داری معاصر را تکمیل کرد و بهبود بخشید.

روشن است که در هر سه مورد هدف عبارت است از حفظ نظام موجود و انکار لزوم نفی نظام سرمایه داری توسط نظامی برتر و پیشرفته تر - نظام سوسیالیستی .